

کتاب جامعه و معنای زندگی از نگاه پیتر کریفت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰

سیده زهرا رشیدی فرد^۱

محسن جوادی^۲

چکیده

برخی از شارحان کتاب مقدس همچون پیتر کریفت مسئله محوری کتاب جامعه را معناداری و پوچی زندگی قلمداد کرده‌اند. این مقاله با روشی تحلیلی معلوم می‌دارد که معنای معنای زندگی در کتاب جامعه «هدف» رسیدن به بالاترین خیر است. اموری همچون حکمت، لذت، ثروت و قدرت، اخلاق و دینداری نزد عده‌ای بالاترین خیر قلمداد می‌شوند که زندگی را معنادار می‌سازند، اما کتاب جامعه معلوم می‌کند که این امور به تنهایی نمی‌توانند به زندگی انسان معنا ببخشند و زندگی بدون حضور خداوند پوچ است. بالاترین خیر حقیقی خداوند و ارتباط عاشقانه با اوست. انسان با کار بست عقل خود و آگاهی از پوچی دنیامحوری به سکوت می‌گراید و آنگاه با قلب خود و شنیدن صدای پروردگار ایمان حقیقی می‌آورد و در نهایت در پیوند عاشقانه با خداوند به عنوان بالاترین خیر زندگی را معنادار می‌یابد. مسئله این مقاله به‌رغم اهمیت در مقالات فارسی مورد بررسی قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها

پوچ‌گرایی، پیتر کریفت، کتاب جامعه، معنای زندگی

۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه فلسفه تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

(szrashidifard@gmail.com)

۲. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

(Moh_javady@yahoo.com)

۱. مقدمه

کتاب جامعه (קְהֵלֶת) یکی از کتاب‌های مهم عهد عتیق است که در بخش کتوبیم (כְּתוּבִים) قرار می‌گیرد^۱ (Delitzsch 1891, 74-75). حضرت سلیمان در این کتاب خود را کُهلِت (קְהֵלֶת) می‌خواند. این کلمه به لحاظ صرفی اسم فاعل و کلمه‌ای مؤنث است و از ریشه «קָהַל» به معنای جمع کردن می‌آید. لذا کلمه کهلِت به معنای جمع‌کننده است. به نظر می‌رسد که این کلمه کنایه‌ای است برای کسی که افراد را صدا می‌زند و در جایی جمع می‌کند تا پیامی مهم را به آنها بدهد^۲ (Gesenius 1857, 202-203). در این صورت، این کلمه اشاره‌ای است به حضرت سلیمان از این جهت که در صدد رساندن پیامی مهم به مردم است. در کتاب امثال، حضرت سلیمان از ندا دادن حکمت در خیابان‌ها سخن گفته است: «حکمت در بیرون ندا می‌دهد و در شوارع عام آواز خود را بلند می‌کند» (امثال ۱: ۲۰). گویی مقصود از حکمت در این آیه خود حضرت سلیمان باشد که واجد حکمت بوده‌اند و لذا کاربرد این کلمه در این آیه مجاز به اعتبار کثرت است. این آیه نشان می‌دهد که کلمه کهلِت در کتاب جامعه نیز در واقع به معنای ندادنده است. به نظر می‌رسد حضرت سلیمان در صدد هستند تا پوچی زندگی دنیا را هنگامی که خداوند در آن حضوری نداشته باشد به همه گوشزد نمایند و در نقش یک سخنران عام این مطلب مهم را به مردم منتقل کنند.^۳ انسان در مواجهه با این پوچی دو گزینه دارد: یا آن که از این آگاهی خود تغافل کند و دم را غنیمت شمرد (جامعه ۵: ۱۸) یا این که به خدا ایمان آورد و دستورات او را اطاعت کند (جامعه ۱۲: ۱۳).

مباحث این کتاب، در کنار دو کتاب ایوب (אִיּוֹב) که به رنج انسان اشاره دارد و کتاب غزل‌ها (נְשִׁיר הַנְּשִׁירִים) که مشتمل بر عشق است، سبب شده است که کریفِت آنها را زمینه‌ای برای بحث خود درباره معنای زندگی از منظر کتاب مقدس قرار دهد. کریفِت، که متأله کاتولیک و از شارحان کتاب مقدس در دوران معاصر است، کتاب خود را در سال ۱۹۸۹ با عنوان سه فلسفه زندگی منتشر کرده است. او در این کتاب بحث معنای زندگی را با پرسش معروف هایدگر آغاز می‌کند که «چرا چیزی هست به جای آن که نباشد؟»^۴ کریفِت معتقد است که معمولاً چنین سؤالی زمانی پیش می‌آید که ناامیدی به سراغ فرد آمده و ارزش و معنای زندگی برای وی مبهم شده باشد. او همصدا با دیگر فیلسوفان معاصر، مهم‌ترین دغدغه انسان

مدرن را نبود معنا در زندگی می‌داند. وی روح حاکم بر کتاب جامعه را مانند روح دوران مدرن پوچی می‌داند و برای همین آن را مدرن‌ترین کتاب معرفی می‌کند و معتقد است که اگر فرد در دوران پیشامدرن برای خواندن کتاب مقدس از سفر پیدایش آغاز می‌کرد، به جاست که در دوره مدرن از این کتاب شروع کند، چراکه مهم‌ترین پرسش انسان در آن به چالش کشیده شده است (kreft 1989, 7-11). وی توضیح می‌دهد که کتاب جامعه مطرح‌کننده پرسش معنای زندگی است و باقی کتاب مقدس پاسخ‌دهنده آن، که بالاترین نمود آن در کتاب‌های ایوب و غزل غزل‌ها است. ایشان گرچه توانایی نائل شدن به معنای زندگی را برای هر انسانی ممکن می‌داند، اما با توجه به آموزه‌های مسیحی معتقد است که پیش از مسیح عالم عقیم بوده و انسان با وجود تلاش بسیار امکان رسیدن به آن را نداشته است. مسیح با به صلیب کشیده شدن و رستخیز خود مقدمه رسیدن به بالاترین خیر را برای جهانیان کاشت و عالم را از عقیم بودن نجات داد. حال این انسان‌ها هستند که با اعمال خود می‌توانند به این مصداق برسند و زندگی خویش را معنادار سازند (kreft 1989, 100).

به این ترتیب نکته اصلی کتاب جامعه این است که نشان دهد دنیا و مافیها به اعتبار خود پوچ است. بر مبنای این کتاب، کریفت این استدلال را بازسازی می‌کند:

صغری: هر رنجی زیر آسمان است.

کبری: هر آنچه زیر آسمان است پوچ است.

نتیجه: هر رنجی پوچ است.

این مقاله تلاش دارد مسئله معنای زندگی و ارتباط آن با پوچی و خداوند را با محوریت کتاب جامعه و بهره گرفتن از تفسیر پیتر کریفت توضیح دهد. بر این اساس، ابتدا می‌گوییم معنای زندگی چه رابطه‌ای با بالاترین خیر دارد. آنگاه ویژگی‌های مصداق حقیقی بالاترین خیر در کتاب جامعه بررسی می‌شود. سپس به معرفی مصداق تجربه‌شده معنای زندگی در کتاب جامعه می‌پردازیم. در پی آن بیان خواهد شد که چرا هیچ یک از موارد تجربه‌شده نمی‌توانند مصداق حقیقی بالاترین خیر باشند. در ادامه، پوچی زندگی در صورت پذیرش دنیامحوری توضیح داده می‌شود. راه‌های احتمالی مواجهه انسان‌ها با این پوچی یعنی سعی در بی‌توجهی نسبت به پوچی و یا پذیرش صادقانه این آگاهی بخش بعدی مقاله خواهد بود. در پایان نیز بالاترین خیر حقیقی که باعث معنادار شدن زندگی انسان می‌شود معرفی خواهد شد.

۲. رابطه معنای زندگی با بالاترین خیر در کتاب جامعه

کتاب جامعه، بعد از این که گوینده خود را معرفی می‌کند، با این جمله اثرگذار آغاز می‌شود:

باطل اباطیل، جامعه می‌گوید، باطل اباطیل، همه باطل است. (جامعه ۱: ۲)°

کلمه باطل در اینجا معادل کلمه בטל است. این کلمه در اصل به معنای نفس کشیدن است و به صورت مجازی به معنای خالی بودن و باطل و پوچ بودن استفاده می‌شود (Gesenius 1857, 219). این کلمه حدود ۷۳ بار در عهد عتیق استفاده شده که در همه این کاربردها با مفهوم باطل بودن و پوچی مرتبط است. اسلوب تکرار در این جمله که یک بار به صورت تأکید لفظی و یک بار به صورت تأکید معنایی وجود دارد نشان‌دهنده تأکید حضرت سلیمان بر پوچی زندگی است. آخرین جملات این کتاب نیز بسیار اثرگذار هستند:

پس ختم تمام امر را بشنویم. از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چون که تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر عمل را به محاکمه خواهد آورد با هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد. (جامعه ۱۲: ۱۳، ۱۴)

این جملات به نقش خداوند در زندگی انسان اشاره می‌کند. گویی که زندگی پوچ با حضور خداوند و ارتباط با او معنا دار می‌شود. این نوع آغاز و پایان کتاب نشان‌دهنده ارتباط وثیق این کتاب با مسئله معنای زندگی است. توجه به جملات متعدد و متنوع در این کتاب این مطالب را درباره معنای زندگی در اختیار ما قرار می‌دهد:

۱. معنای زندگی رسیدن به هدف و یا ارزشی است که زندگی را ارزشمند می‌سازد (۲: ۳).
۲. هدفی که زندگی را ارزشمند و معنا دار می‌سازد امری است که وصول به آن باعث می‌شود انسان از زندگی و یا در زندگی شاد و خرسند باشد به گونه‌ای که اگر این شادی نباشد زندگی پوچ خواهد بود (۳: ۲۲).
۳. ضرورت دارد هدفی که زندگی را ارزشمند می‌سازد دائمی باشد، زیرا به دلیل نقشی که این هدف در ایجاد خرسندی دارد عدم پایداری آن منجر به عدم خرسندی و به تبع آن بی‌معنایی زندگی خواهد شد (۱: ۳).
۴. وصول انسان به این هدف نباید منجر به تکراری شدن و از دست دادن ارزش آن هدف برای شخص شود، زیرا مجدداً نقش خرسندکنندگی هدف از بین می‌رود و به تبع آن زندگی

بی معنا خواهد شد (۱: ۸، ۹).

با توجه به این مطالب معلوم می‌شود که معنای زندگی از مقوله هدف است. این هدف امری است پایدار که ارتباط با آن باعث خرسندی انسان می‌شود و از سوی دیگر استمرار این ارتباط باعث ملالت نمی‌گردد. این هدف را در این مقاله بالاترین خیر می‌نامیم.

۳. معرفی مصادیق بالاترین خیر در نگاه نخست

حضرت سلیمان مشاهده می‌کند که عموم مردم پنج عمل را به عنوان بالاترین هدف در زندگی انتخاب می‌کنند. این اعمال عبارتند از جستجوی حکمت و دانایی به جهت سرشاری ذهن، توانگری یا داشتن قدرت و اراده مطلق به جهت سرشاری نفس مادی، لذت‌گرایی جهت سیر شدن جسم، اخلاق‌گرایی جهت سرشاری وجدان و باطن و دین‌گرایی جهت سرشاری روح. الف. حکمت: اولین گزینه‌ای که سلیمان برای بالاترین خیر برمی‌گزیند حکمت است (۱: ۱۲، ۱۳). در کتاب جامعه به صورت‌های مختلف به ارزش حکمت اشاره شده است (برای نمونه، نک. ۲: ۱۳، ۱۴؛ ۴: ۱۳؛ ۷: ۵؛ ۷: ۱۹؛ ۸: ۱؛ ۹: ۱۷، ۱۸؛ ۱۰: ۱).

ب. لذت: خوشی و لذت‌گرایی ساده‌ترین و آشکارترین پاسخ به مسئله معنای زندگی است. بر اساس شهود عام به نظر می‌رسد که لذت بر خلاف حکمت بسیار در دسترس است و همه می‌توانند به آن برسند (۲: ۲-۷).

پ. قدرت و توانگری: سومین گزینه برای بالاترین خیر قدرت است (۲: ۹). می‌توان گفت که قدرت و اختیار از لذت صرف برتر است. شخص مختار و قدرتمند هم می‌تواند به لذت برسد و هم می‌تواند آن را مدیریت کند (برای نمونه، نک. ۲: ۸؛ ۵: ۹؛ ۸: ۱۴).

ت. اخلاق: توجه به امیال وجدانی یعنی دیگرخواهی، نوع‌دوستی، خدمت و اثربخشی به دیگران به ویژه برای نسل‌های آینده چهارمین گزینه‌ای است که می‌تواند به عنوان مصداق بالاترین خیر معرفی شود (۴: ۹-۱۲؛ ۱۱: ۱، ۲).

ث. دین متداول و متعارف: اعتقاد عقلی به وجود خدایی که قادر مطلق و عالم مطلق است و در قالب دین متعارف مد نظر است پنجمین گزینه است: «حکم پادشاه را نگاه دار... شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در امر بد جزم منما زیرا که او هر چه بخواهد به عمل می‌آورد» (۸: ۲، ۳).

حضرت سلیمان در معرفی این پنج گزینه به گونه‌ای سخن گفته است که گویی هر یک از آنها را تا بالاترین حد ممکن تجربه کرده است (۱: ۱۶؛ ۲: ۱۰).

۴. بالاترین خیر نبودن مصادیق معرفی شده

الف. حکمت: اگر بالاترین خیر را همان گونه که در ابتدای نوشته توضیح دادیم با خرسندی حقیقی مرتبط بدانیم فرد خردمند به دلیل آگاه شدن از دو مسئله دچار ناامیدی و در نتیجه پوچی می‌شود. نخست آن که خردمند درمی‌یابد فرد حکیم همانند فرد غیرحکیم به لحاظ روحی دچار تکرار و یکنواختی در عالم و خستگی و ملالت ناشی از آن می‌شود (۲: ۱۵). دوم آن که خردمند درمی‌یابد رنج و مشقتی که برای یافتن حکمت امور می‌کشد به کارش نیامده و دانستن این موضوع تغییری در مرگ وی ایجاد نخواهد کرد، چنان که مرگ وی با مرگ انسان غیرحکیم مانند هم است و گریزی از آن نیست (۲: ۱۴). از سوی دیگر آگاهی بیشتر نسبت به فهم امور سبب اندوه بیشتر می‌شود، چرا که فرد به پوچ بودن آنها پی می‌برد. چه بسا انسان‌های دانا غمگین، اما افراد ناآگاه شاد باشند (۱: ۱۸).

ب. لذت: اگر بالاترین خیر را همان گونه که در ابتدای نوشته توضیح دادیم با خرسندی حقیقی مرتبط بدانیم، لذت به دلایل مختلف نمی‌تواند مصادیق بالاترین خیر باشد. یکنواخت شدن لذت‌ها پس از مدتی خود باعث رنج انسان می‌شود. همچنین از دست دادن لذت‌ها نیز برای انسان ایجاد رنج می‌کند. تمام امور مربوط به دنیا و لذات حاصل از آنها جنبه مادی دارد و در نتیجه حتی اگر در طول زندگی از بین نروند، با مرگ پایان خواهند پذیرفت. بر این اساس خرسندی ناشی از آنها دائمی نیست (۲: ۱۱).

پ. قدرت: اگرچه ممکن است که با داشتن قدرت بتوان هر شیء مادی را به دست آورد، چیزهایی وجود دارند که پول و قدرت در مورد آنها کمکی نمی‌توانند بکنند. نمی‌توان خوشی و آرامش و در نهایت معنا را با قدرت به تصاحب خود درآورد. معنا چیزی است که به فرد هدیه می‌شود (۲: ۲۶).

حضرت سلیمان پوچ بودن قدرت را با یک واقعیت در جهان آشکارا ترسیم می‌کند. هنگامی که فردی به پادشاهی می‌رسد بسیاری به سراغ او می‌روند، ولی هنگامی که پادشاه پیر می‌شود یا از دنیا می‌رود و حکومت را فرد دیگری به دست می‌گیرد چه کسانی که زیر

دست او بوده‌اند و چه کسانی که بعداً متولد می‌شوند رغبتی به او نخواهند داشت و او را از یاد می‌برند (۴: ۱۶). از سوی دیگر، قدرت بدون بالاترین خیر یعنی امری که انسان را به خرسندی دائم برساند در واقع قدرت نیست. شاید بهتر باشد که بگوییم قدرت محض و خیر محض در نهایت با یکدیگر به وحدت می‌رسند.

ت. **اخلاق و نوع دوستی:** به دو دلیل نوع دوستی و اخلاق نمی‌توانند بالاترین خیر باشند: نخست این که ممکن است دیگران ارزش کار فرد را درنیابند و از بین ببرند و یا در راه نادرست از آن استفاده کنند (۲: ۱۸-۱۹)؛ دلیل دومی که نمی‌توان اخلاق را مصداق بالاترین خیر دانست، از نظر کریفت، ناآگاهی از خیر هم‌نوع است. اگر هر چیزی پوچ است آنچه به دیگران خواهیم داد نیز همان پوچی خواهد بود.

ث. **دین متعارف:** از نظر کریفت اگر دین را از منظر انسان در نظر آوریم به خدایی می‌رسیم که ساخته ذهن بشر است و نه خدای حقیقی. این خدا را انسان با عقل خود اثبات می‌کند و او را از خلال تجربه درمی‌یابد. مطمئناً این خدای ساخته ذهن بشر بسیار کوچک است و نمی‌تواند مصداق بالاترین خیر باشد. چنین خدایی صرفاً یک شیء است که در تملک انسان قرار گرفته و نه یک حقیقت غایی که شایسته عشق‌ورزی انسان باشد. به عبارت دیگر، خداوندی که انسان در دینداری عامیانه می‌پذیرد خدای مجازات‌کننده یا بهشت‌دهنده است، نه خدایی که به دلیل عظمت و کمالش شایسته دوستی و عشق انسان‌هاست.

این تلقی از دین و خدا ما را به یاد دوران مدرن می‌اندازد. کریفت می‌گوید خدایی که بتوان به او عشق ورزید یک پدر واقعی است. اما خدای جامعه و دوران مدرن پدرنما است؛ فقط مانند پدر است. این خدا گرچه بزرگ است، نمی‌تواند شکاف عمیق قلب انسان را پر کند و به زندگی وی معنا ببخشد (kreeft 1989, 37-45). در دوره مدرن سارتر نیز همین گونه می‌اندیشد. او بر این باور است که تا زمانی که انسان‌ها به خداوند آسمانی باور داشتند می‌توانستند او را جایگاه آرمان‌های اخلاقی خویش بدانند. جهان تحت سلطه خدایی پدروار بود که برای آدمی مسکنی گرم و صمیمی بود و انسان مطمئن بود که شرّ در عالم در نهایت مغلوب خیر خواهد شد. اما با ناپدید شدن خدا از آسمان وضع دگرگون شده است (سارتر ۱۳۸۲، ۳۰۸-۳۰۹؛ استیس ۱۳۸۲، ۱۰۹-۱۱۰).

۵. دنیامحوری و پوچی زندگی

کریفت با استناد به کتاب جامعه پنج وجه کلی را برمی شمرد که هر یک دلیلی قطعی بر پوچی اعمال و همچنین دلیلی بر عدم وجود بالاترین خیر در دنیا هستند و زمینه را برای فراروی از عالم ماده و قدم نهادن در عالم ربوبی با محوریت عشق فراهم می آورند.

دلیل اول: یکنواختی و بی تفاوتی عالم. در دوران مدرن تنها موجود جاندار انسان تلقی شده است. طبیعت شیئی بی جان بوده که امور مختلف در نظرش هیچ تفاوتی ندارند. برای مثال، وجود افراد کمترین احساسی را در طبیعت ایجاد نمی کند. بی احساسی طبیعت سبب این واقعیت تلخ می شود که رویدادهای ناگوار بر انسانهای شرور و انسانهای درستکار به یک میزان وارد می شود. این امر سبب پوچی اخلاق و درست کرداری و عمل خیر می شود، چراکه در نهایت سرنوشت خیر و شر یکسان است. همچنین سرنوشت کسی که دستورات خدا را اطاعت می کند و کسی که نافرمانی می کند، و خردمند با احمق، و ثروتمند با فقیر یکی است (۹: ۱-۲).

دلیل دوم: مرگ به عنوان پایان قطعی و نهایی زندگی. متفکرانی مانند تولستوی و شوپنهاور معتقدند که اصولاً پرسش از معنای زندگی به دلیل منجر شدن زندگی به مرگ مطرح می شود (ولف ۱۳۸۲، ۳۰). اگر دنیامحوری اصل و مرگ پایان زندگی باشد، آنگاه وجود مرگ قوی ترین دلیل پوچی زندگی است، زیرا مرگ نشان دهنده ناپایداری و بی سرانجامی همه امور از جمله شادیها و لذتهاست. «همه از خاک ایم و دوباره به خاک بازمی گردیم. همان گونه که عریان از رحم مادر بیرون آمدیم همان گونه هم در خاک می شویم» (kreeft 1989, 47). نیگل تلخ کامی این رویداد را این گونه بیان می کند:

چون بناست که بمیریم، تمام زنجیره های توجیه باید پا در هوا باشد. مطالعه و کار می کنیم تا کسب درآمد کنیم، کسب درآمد می کنیم تا هزینه لباس، مسکن، سرگرمی و تفریح و غذا را پردازیم، این هزینه ها را می پردازیم تا خود را از این سال تا سال بعد زنده نگه داریم و خودمان را زنده نگه می داریم احتمالاً برای این که از خانواده مان حمایت کنیم و کاری را دنبال کنیم. همه این کارها نهایتاً به چه هدفی صورت می گیرد؟ همه اینها سیری طولانی است که به هیچ جایی نمی انجامد. (نیگل ۱۳۸۲، ۹۴، ۹۵)

از سوی دیگر، یکسانی مرگ برای همه و حتی حیوانات موجب بی ارزشی اخلاق در زندگی و

نیز بی‌ارزشی انسان نسبت به حیوان می‌شود (جامعه ۳: ۱۹-۲۱).

گرچه صعود روح انسانی پس از مرگ در کتاب مقدس بیان شده است، این رخداد در طول زندگی قابل دیدن نیست؛ آگاهی نسبت به صحت و سقم این مطلب پس از مرگ حاصل می‌شود. در آن هنگام نیز راهی برای بیان حقیقت به افراد وجود ندارد. همچنین وقوع حادثه مرگ برای همه موجودات در طول تاریخ بیانگر بی‌نتیجه بودن و بی‌غایتی است و زمینه‌ای برای استنتاج پوچی زندگی و پوچی سرانجام آن است.

دلیل سوم: زمان به عنوان دور تکراری بی‌پایان. زمان ویژگی اساسی و حذف‌نشدنی هر نوع تجربه انسانی در دنیاست. حتی فکر کردن که عمل روح است مانند عمل جسمی به زمان نیاز دارد. وجود این ویژگی در امور دنیا سبب دو نقیصه فناپذیری و ملالت‌انگیزی در اعمال و در نتیجه منجر به پوچی آنها می‌شود. ویژگی زمان این است که هر چیزی را که می‌دهد در وقت دیگری پس می‌گیرد. بنابراین تمام امور فناپذیرند و در زمانی از بین می‌روند. همچنین زمان مانند دوری بی‌پایان است که حوادث آن از زندگی تا مرگ تکراری است و انسان را دچار روزمرگی و ملالت می‌کند. زمانمند بودن اعمال و خوشی‌ها و لذات حاصل از آنها مانع از رضایتمندی جاودانه می‌شود، و در نتیجه سبب پوچی عالم هستند (kreeft 1989, 48-49).

دلیل چهارم: شرّ به عنوان مشکل لاینحل و همیشگی. وجود شرور یکسان برای انسان‌های درستکار و بدکار در عالم از منظر دنیاگرا از بی‌اثر بودن درستکاری در عالم نشان دارد و خبر از بی‌عدالتی عالم می‌دهد. همچنین گاهی یک انتخاب نادرست در زندگی سبب از بین رفتن کل زندگی فرد خواهد شد، ولو این که تمام زندگی خود را با انجام درستکاری به سر برده باشد. بر این اساس، خیر پایدار نیست (kreeft 1989, 49-50). در دنیا شرّ بر خیر برتری تام دارد و همین عاملی برای پوچ بودن کل دنیاست.

دلیل پنجم: خدا به عنوان رازی غیرقابل درک. خدایی که در کتاب جامعه معرفی می‌شود گویی خدایی است که انسان مدرن در ذهن خود می‌پرورد. خدایی که با عقل و به مدد تجربه اثبات می‌شود و کارکرد علت نخستین را داراست. این خدایی نیست که در جایگاه عشق‌ورزی انسان قرار گیرد و لذا انسانی که تصویری از سنخ علت از خداوند در ذهن خود دارد نمی‌تواند احساس معناداری از زندگی داشته باشد. بالاتر این که با نگاه کانت که نومن را

از دسترس ما خارج می‌داند به مسئله خداوند توجه کنیم. در این صورت، خداوند رازی غیرقابل درک است که قابلیت متعلق ارتباط واقع شدن را ندارد. از نظر کریفیت، «ما در این دنیا مانند بچه‌هایی هستیم که در جنگل ارواح گم شده‌ایم و نیاز به یک پدر داریم، نه یک علت نخستین» (kreeft 1989, 50). این مسئله ما را به یاد سخن متفکرانی مانند تیلور، نیگل و آلبر کامو می‌اندازد که لازمه ضروری برای معناداری زندگی را وجود چیزی بزرگ‌تر و به لحاظ درونی باارزش‌تر از خود فرد می‌دانند، به نحوی که چه بسا فرد نسبت به آن شدیداً احساس وابستگی داشته باشد (ولف ۱۳۸۲، ۱۷-۱۹). عدم تلقی درست از خداوند به عنوان خداوند شایسته عشق‌ورزی و جایگزین کردن تصویر انسان‌گونه‌شده از خداوند زمینه پوچی را برای انسان به دنبال دارد.

با توجه به نکاتی که تا اینجا مطرح شد معلوم می‌شود که دنیا به اعتبار خودش و به اعتبار نگاه انسانی صرف پوچ است، و انسان در خلال زندگی در آن احساس پوچی خواهد داشت. کریفیت این مطلب را در قالب یک استدلال که آن را برآمده از توضیحات کتاب جامعه می‌داند ارائه می‌کند:

صغری: هر رنجی زیر آسمان است.

کبری: هر آنچه زیر آسمان است پوچ است.^۶

نتیجه: هر رنجی پوچ است.

اما سؤال این است که انسان‌ها در پی آگاهی از پوچی دنیا چگونه عمل می‌کنند.

۶. مواجهه انسان‌ها با پوچی زندگی دنیوی

بعد از آگاه شدن نسبت به پوچی زندگی دنیوی دو راه می‌توان برگزید. یا با این پاسخ صادقانه برخورد کرد و آن را پذیرفت یا آن که خود را به خواب زد و راه تغافل را درپیش گرفت.

۶-۱. پذیرش پوچی زندگی

کامو معتقد است که گرچه آگاهی از پوچی اندوه‌بار است، می‌تواند امید به کامیابی را در خود داشته باشد، و روشن‌بینی که باید سبب رنجش شود می‌تواند به پیروزی و نیک‌بختی بینجامد (کامو ۱۳۸۵، ۱۵۸). این گفته کامو بی‌شبهت به روند کتاب جامعه و همچنین رسیدن به

معنا از دیدگاه کریفت نیست. آنچه اینها را از هم متفاوت می‌کند نتیجه‌ای است که پس از آگاهی می‌گیرند. کامو معتقد است که زندگی پوچ است و این پوچی هرگز از بین نمی‌رود؛ خدا و هیچ امر ماوراءالطبیعی وجود ندارد؛ بنابراین توجه به چنین اموری راه‌حلی دروغین و انحراف از آگاهی و توهین به زندگی است (کمبر ۱۳۸۵، ۱۲۰). ولی جامعه آگاهی را اولین مرحله به سمت معنای حقیقی زندگی یعنی ایمان به خدا می‌داند.

آگاهی نسبت به پوچی دنیا محوری می‌تواند مقدمه‌ای در جهت رسیدن به معنای حقیقی باشد. چنان که کریفت می‌گوید، فقیر ممکن است به این دروغ باور داشته باشد که ثروت موجب خوشی حقیقی می‌شود، اما مزیت و برتری ثروتمند آن است که به این حقیقت که ثروت نه تنها موجب شادی نمی‌شود بلکه انسان را غمگین می‌سازد آگاهی پیدا کرده است (kreeft 1989, 40).

مزیت دوره مدرن بر دوره‌های قبل در این است که چون معنا به طور کامل از جامعه رخت بریسته است شاید قدرش دانسته شود. در دوره پیش از مدرن به دلیل محوریت خدا در عالم انسان غرق در معنا بود. در وجود خدا هیچ شکی وجود نداشت. نهایت ممکن بود ایمان به خدا مورد تردید قرار گیرد، کما این که کتاب جامعه نیز زندگی بدون ایمان حقیقی یعنی بدون عشق فعال و زنده به خدا را پوچ می‌داند. اما در دوره مدرن با محور قرار گرفتن انسان نه تنها ایمان به خدا بلکه هستی خدا نیز مورد تردید قرار گرفت. «برای پوچ‌گرای مدرن هستی چنان خالی از خداست که هیچ است» (kreeft 1989, 27). در چنین شرایطی هیچ ملاکی برای ارزشیابی عمل وجود ندارد، و این آغاز سردرگمی و پوچی انسان است. اما اگر چشم خود را بر این حقیقت نبندیم و صادقانه آن را بپذیریم، این پذیرش ما به سکوت می‌انجامد. سکوت می‌تواند محرکی برای شنیدن صدای خداوند گردد. «چنان که کیرکگور می‌گوید اگر بتوانم تنها یک درمان برای همه دردهای جهان تجویز کنم سکوت است. چرا که آن قدر عالم شلوغ و پرهیاهوست که اگر فقط یک لفظ در جهان مدرن اعلام شده بود هیچ کس صدای آن را نمی‌شنید» (kreeft 1989, 30).

بنابراین درک پوچی جهان اولین گام برای سعادت است. «جهان تا نپذیرد که به نحو ناامیدوارانه‌ای بیمار است، به سمت درمان نمی‌رود» (kreeft 1989, 30). البته این آگاهی می‌تواند، به جای محرکی بودن برای حرکت به سمت درمان و پاسخ، موجب برگزیدن راه‌های

دیگری شود که به جای رسیدن به سعادت انسان را دچار گمراهی کند. این دوراه عبارت‌اند از افسردگی بعد از پذیرش پوچی و پیش گرفتن الحاد. از آنجا که این دوراه با موضوع ما بی‌ارتباط است آن را به پژوهش‌های دیگر واگذار می‌کنیم.

۶-۲. گریز از واقعیت و سرپوش گذاشتن بر آگاهی

هر انسانی در طول زندگی ممکن است چند بار با مسئله معناداری زندگی برخورد کند، اما به علت بزرگی و سهمگینی این مسئله، به جز مواقع خاص به شیوه‌های مختلفی سعی در تغافل و مخفی کردن آن می‌کند. کریفت بزرگی و سهمگین بودن این حقیقت را به فیلی تشبیه می‌کند که انسان‌ها سعی در تغافل از آن دارند. هرچند این پنهان کردن فقط در ذهن صورت گیرد. عمومی‌ترین راه‌هایی که انسان‌ها برای مخفی کردن فیل یا به عبارتی این پرسش بزرگ برمی‌گزینند از این قرار است:

الف. **انحراف:** اولین و مؤثرترین راه برای گریز از واقعیت انحراف از واقعیت است. کریفت می‌گوید که اگر تعداد زیادی موش داشته باشیم، با آنها می‌توانیم فیل را پنهان کنیم. هزاران شیء و امر کم اهمیت در جهان موجود است که با مشغول شدن به آنها به سرباز زدن از پرداختن به مهم‌ترین و بزرگ‌ترین امر در زندگی سعی می‌کنیم.

ب. **دل بستن به حرف‌های پوچ و دهان پرکن:** از آنجا که جهان مدرن پاسخی به بزرگ‌ترین پرسش ندارد، فرد با سرگرم شدن به سخنان پرتکلف و نام‌های بی‌معنا مانند مجرد، مابعدالطبیعه و... و حتی دین از حقیقت فرار می‌کند. اسمارت، با بیان این مطلب، اظهارات فیلسوفان سنتی درباره موضوعاتی مانند آزادی، جاودانگی و دین را بی‌معنا دانسته و معتقد است باید سعی در حذف آنها داشته باشیم (اسمارت ۱۳۸۲، ۱۲۷).

پ. **بی‌توجهی:** گاهی فرد در زندگی چنان به امور کم اهمیت مانند ثروت، دین، روابط جنسی و... مشغول و نسبت به آنها پرشور است که وقتی برای توجه به پرسش اساسی زندگی نمی‌گذارد و وقتی به آن نمی‌دهد.

ت. **جستجوی خوشی:** قطعاً فهم پوچی جهان سبب خشنودی و شادی انسان نمی‌شود، در حالی که فرد در طلب شادی است. بنابراین برای مثبت‌اندیشی و شادی در زندگی به آن فکر نمی‌کند.

ث. **پذیرش فلسفی ذهنیت‌گرایی:** با پذیرفتن ذهنیت‌گرایی، حقیقت امری مطلق نخواهد

بود، بلکه امری می‌شود که برای فرد ارزش دارد و فرد به آن باور دارد. در این صورت، حقیقت و خیر مطلق تبدیل به ارزش می‌شود و ارزش هم به ارزش‌های من تقلیل می‌یابد. واکنش‌های بیان‌شده شیوه‌های احتمالی گریز از پوچی دنیاست. «زیرا ما از فیله‌ها می‌ترسیم. شاید به دلیل آن که نمی‌توانیم بر آنها سوار شویم یا آنها ما را لگدمال می‌کنند. بنابراین اندازه آنها را تقلیل می‌دهیم» (kreeft 1989, 35). کریفت معتقد است که کتاب مقدس دو درس اصلی دارد. درس اول در کتاب جامعه آمده است. این کتاب با نشان دادن زوایای یک زندگی دنیامحور، مهم‌ترین پرسش در زندگی را مطرح می‌کند. درس دوم در باقی کتاب مقدس است که پاسخ صحیح به این پرسش است. اما مدرنیته از آنجا که به درس اول توجه نمی‌کند و بر آن سرپوش می‌گذارد، به درس دوم یعنی پاسخ این پرسش بزرگ نیز اعتنا نمی‌کند و آن را در نمی‌یابد. چراکه یافتن پاسخ پیش از درک پرسش بسیار کسل‌کننده است. اما استدلال جامعه کاملاً عقلی است و به راحتی نمی‌توان بر آن سرپوش گذاشت (kreeft 1989, 20).

۷. معرفی بالاترین خیر حقیقی و معنادار شدن زندگی

چنان که ذکر شد، کریفت استدلالی را که در کتاب جامعه مبنی بر پوچی زندگی وجود دارد بازسازی کرده و به صورت قیاسی اقتরانی تنظیم می‌کند.

صغری. هر رنجی زیر آسمان است.

کبری. هر آنچه زیر آسمان است پوچ است.

نتیجه: هر رنجی پوچ است.

کریفت برای نشان دادن منتج نبودن این قیاس، مقدمات آن را کاذب می‌انگارد. او چهار مثال نقض می‌آورد که مورد اول در جهت نقض صدق مقدمه اول و سه مورد بعدی در جهت نقض صدق مقدمه دوم هستند. الگوی نقد کریفت توجه به زندگی خدامحور با محوریت عشق به خداوند و داشتن نگاه جامع به کل کتاب مقدس است.

۷-۱. نقض مقدمه اول

اعمال ما در این دنیا سازنده چگونگی جاودانگی مان در دنیای باقی خواهند بود. ما با انتخاب

اعمال خود در این دنیا در حال ساختن خود در آخرت هستیم. اراده انسان جاودانه است و با مرگ از بین نخواهد رفت. «زیرا جهان از بین خواهد رفت، اما "خود" که توسط اراده ساخته خواهد شد، باقی خواهد ماند. آنچه خود در زمان تصمیم می‌گیرد، در ابدیت تصویب می‌شود» (kreeft 1989, 80). بنابراین اعمال ما محدود به زمین نیستند. آخرتی وجود دارد که جاودانگی اثر و نتیجه اعمال دنیایی ما در آن سبب معنا یافتن زندگی می‌شود. سلیمان نیز در باب سوم، در لابه‌لای بیان پوچی زندگی به علت محدودیت و زمانمند بودن اعمال، به درک جاودانگی در دل اشاره می‌کند (جامعه ۳: ۱۱).

از آنجا که به طور طبیعی هر نیازی پاسخی دارد می‌توان به این مسئله امید داشت که گرچه زندگی دنیا زمانمند است، اما آرزوی جاودانگی از جاودانگی در جایی دیگر مانند بهشت نشان دارد (kreeft 1989, 48-49). کریفت با تکیه بر الهیات مسیحی و آموزه تجسد، تجسم خدا به شکل انسان و شریک شدنش در زندگی را شاهد عینی این جاودانگی می‌داند. کیرکگور این رویداد را «پارادوکس مطلق»^۷ داخل شدن ابدیت در زمان می‌نامد.^۸ کریفت می‌گوید: «کتاب جامعه پرسشی است که مسیح پاسخ آن است» (kreeft 1989, 56).

۷-۲. نقض مقدمه دوم

با توجه به استقرایی بودن دلیلی که صدق مقدمه دوم را تأیید می‌کند می‌توان به جستجوی مثال نقض برای آن پرداخت.

الف. ایمان به خدا. عمل به آیه‌های پایانی جامعه آغاز راه معناست. خردمند پس از آگاه شدن از پوچی زندگی سکوت می‌کند. خاموشی ناشی از آگاهی منجر به ایمانی حقیقی می‌شود که از عقل و ایمان عقلی بالاتر است. ایمان عقلی صرف ایمان به خدایی است که گرچه وجودش قابل اثبات عقلی است، سبب معنا یافتن زندگی نمی‌شود. خدای معنادهنده به زندگی خدایی است که فراتر از عقل بشر باشد و ایمان به وی ایمان حقیقی باشد. بنابراین ترس از خدا اولین گام در جهت اولین درجه از معنای زندگی یعنی ایمان و نشانه برتری ایمان بر عقل است. البته این خاموشی از روی ابهام نیست، بلکه خاموشی ناشی از درک عظمت الهی و اتصال عاشقانه به اوست.

ب. امید به انقطاع الهی:^۹ چهار جلوه الهی نقض‌کننده گردش دوری در زمان هستند: خلقت، تجسد، رستاخیز و داوری. «بنابراین چیزی زیر آسمان اتفاق می‌افتد که پوچ نیست،

زیرا در همین عالم اتفاق افتاده و دور زمان شکسته می‌شود و با وجود مهیب بودنش به زندگی معنا و امید می‌دهد و برتری حقیقی^۱ است» (Kreeft 1989, 56). این چهار جلوه الهی دومین سطح از معنای زندگی یعنی امید را در دل روشن می‌سازند. چراکه علاوه بر شکستن دور زمان و در نتیجه شکستن ملالت‌انگیزی رویدادهای عالم، با درک حضور همیشگی خدا سبب زنده شدن امید به داوری و در نتیجه تحمل رنج‌ها و سختی‌ها می‌شوند.

پ. عشق: ایمان حقیقی به خداوند و عمل به فرامینش سبب می‌شود که فرد شخصیت جاودانه خود را برای آخرت بسازد و با امید و اعتماد به خداوند بر رنج‌های دنیا غلبه کند. در نهایت با سکوتی که می‌کند می‌تواند صدای خدا را که صدای عشق است بشنود و او را رودررو ملاقات کند و به عشق پروردگار که بالاترین درجه معنای زندگی است برسد. این عشق موجب عشق به عالم و دیگر موجودات می‌شود که در تمام زندگی او جاری و ساری خواهد بود. در آن صورت امور روزمره نیز در پرتو آن معنا خواهد یافت (Kreeft 1989, 50-56, 85-129, 128-87).

عشق طبیعت خداوند است. خداوند بی‌انتهاست. بنابراین عشق نیز بی‌انتهاست. گرچه عشق خدا نسبت به بشر و عشق انسان‌ها به یکدیگر در همین عالم رخ می‌دهد و به عبارتی در زیر آسمان است، اما پوچ نیست. زیرا مرزهای عالم را درمی‌نوردد و جاودان است و با مرگ از بین نمی‌رود (Kreeft 1989, 56). بنابراین ایمان و امید در زندگی دنیوی مقدمه رسیدن به عشق هستند. کریفت وحدت اقانیم سه‌گانه و یکی شدن خدا با انسان در مسیحیت را به دلیل همین عشق می‌داند. چراکه یکی از ویژگی‌های عشق تبادل خویش با معشوق و وحدت یافتن با وی است. با این وحدت، اولاً به دلیل آن که خداوند ازلی و جاودانه است، انسان نیز جاودانه می‌شود و با مرگ از بین نمی‌رود. ثانیاً به دلیل آن که خداوند و به عبارتی عشق، فعال و خلاق و نامحدود است، این صفات نیز صفات حقیقی انسان می‌شود و در نتیجه فرد دچار یکنواختی و ملالت نمی‌گردد. چنین عمل و جایگاهی معنای حقیقی زندگی است که با عشق نصیب انسان می‌شود.

کریفت در پایان کتابش می‌نویسد «می‌بینی که عشق می‌تواند هر کاری را انجام دهد. عشق به تنهایی می‌تواند خلأ وجودی جامعه و شما را پر کند» (Kreeft 1989, 141).

۸. نتیجه

سلیمان، در کتاب جامعه، معنا را از مقوله هدف می‌داند. هدف انسان در زندگی رسیدن به بالاترین خیر است. بالاترین خیر امری است که سبب خرسندی انسان از زندگی می‌شود و این خرسندی جز در صورت پایدار بودن و تکراری نبودن حاصل نمی‌شود. پنداشتن دنیا به عنوان هدف فی‌نفسه و نهایی زندگی و بی‌توجهی به آخرت سبب تغافل از حضور خدای کامل و شایسته عشق‌ورزی می‌شود و در نتیجه به دلیل ویژگی‌های محدودیت، ملال‌انگیزی و ناپایداری دنیا، پوچی در زندگی رخ می‌دهد. لازمه معنا داشتن زندگی درک حضور خالق است که در عین قدرت و علم مطلق، خیر محض و عاشق بندگانش نیز باشد. و انسان‌ها با هدف رسیدن به این خیر مطلق، که مصداق حقیقی بالاترین خیر است، بتوانند مسیر صعودی رسیدن به این مصداق را طی کنند. به عبارتی با ایمان حقیقی به او و عمل به فرامینش بتوانند شخصیت جاودانه خود را برای آخرت بسازند و با امید و اعتماد به خداوند بر رنج‌های دنیا غلبه کنند؛ در نهایت، با درک عشق پروردگار به بالاترین درجه معنای زندگی برسند. این عشق موجب عشق به عالم و دیگر موجودات می‌شود که در تمام زندگی جاری و ساری خواهد بود. در این صورت امور روزمره نیز در پرتو آن معنا خواهد یافت.

در کتاب جامعه به پاسخ نهایی یعنی عشق دست نمی‌یابیم، بلکه به ایمان که پاسخ ابتدایی و مقدمه رسیدن به بالاترین خیر حقیقی است می‌رسیم. انسانی که به وجود خدا باور عقلانی دارد، به دلیل حضور نداشتن خدا در قلبش از پوچ بودن عالم آگاه می‌شود. او تنها راه رسیدن به معنا را ایمان حقیقی به خدا و اطاعت از او می‌یابد، تا بلکه در پرتو ایمان به او امید به زندگی و عشق حقیقی را درک کند. به همین دلیل اندرز پایانی کتاب جامعه ایمان به خدا و اطاعت از وی و درست‌کرداری است.

پس ختم تمام امر را بشتویم: «از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار، چون که تمامی تکلیف انسان این است. زیرا خدا هر کار مخفی خواه نیکو و خواه بد باشد را محاکمه خواهد کرد» (جامعه ۱۲: ۱۳، ۱۴).

یادداشت‌ها

۱. در قرن بیستم بیش از ۴۰ تفسیر از این کتاب منتشر شده است که نشانگر اهمیت آن به عنوان یک کتاب

مقدس است. برای مشاهده فهرستی از این کتاب‌ها، نک. Seow 1997, 74-5. این به جز صدها مقاله و تحقیقی است که درباره این کتاب نوشته شده است و فهرست آن را می‌توانید در ادامه همان صفحات کتاب مشاهده نمایید.

۲. البته در خصوص ترجمه این کلمه عبری اختلاف نظر زیادی وجود دارد. برای آشنایی با برخی از اختلاف نظرها میان شارحان با نظر به زبان عربی، سریانی، یونانی و لاتین، نک. Delitzsch 1891, 202-3.

۳. گزنیوس در لغت‌نامه خود از کتاب مقدس کلمه کهلت را با ریشه قال زبان عربی مرتبط می‌داند. نک. Gesenius 1857, DCCXXVI.

۴. هایدگر در هستی و زمان تفاوت بین انسان و دیگر موجودات را نه تنها برخوردار از هستی، بلکه همچنین مسئله بودن همین هستی برای او به عنوان هستنده می‌داند. از آنجا که انسان از نامتناهی بودن وجود خود باخبر است دچار مشکل موسوم به اضطراب «هستی‌شناختی» می‌شود و در نتیجه دچار پرسش از معنا در خود می‌شود، چراکه حتی در شادترین لحظات می‌داند که وجودش متناهی است (نک. هایدگر ۱۳۸۹؛ ایگلتون ۱۳۸۸، ۳۴، ۳۵).

۵. این اسلوب تأکید در متن اصلی نیز وجود دارد و کلمه باطل اباطیل عیناً تکرار شده است که نشانگر اسلوب تأکید لفظی است:

הַיָּל הַבְּלִים אִמֵּר קוֹלָת הַיָּל הַבְּלִים הַזֶּל הַיָּל

در مواردی که از عهد عتیق متن عبری نقل شده است از نسخه *Biblia Hebraica Stuttgartensia* استفاده شده که مبتنی بر نسخه لنینگراد است. در ترجمه از ترجمه ۱۸۹۵ استفاده شده است.

۶. به نظر می‌رسد که کریفت مقدمات استدلال خود را از چنین آیاتی استخراج کرده باشد: ۲: ۱۱؛ ۲: ۲۰؛ ۲: ۲۲.

7. the absolute paradox

۸. کیرکگور ایمان را امری پارادوکسیکال می‌داند که در آن واحد عمل انسان در عین آن که زمانمند است، جاودانی و ابدی است. به عبارتی این دو مقوله در زندگی در ایمان با هم وحدت پیدا می‌کنند (نک. کیرکگور، ۱۳۷۸).

9. divine interruption

10. true transcendence

کتاب‌نامه

- استیس، والتر تی. ۱۳۸۲. «در بی‌معنایی معنا هست»، ترجمه اعظم پویا. نقد و نظر ۲۹-۳۰.
- اسمارت، جی. جی. سی. ۱۳۸۲. «قلمرو فلسفه»، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده. نقد و نظر ۲۹-۳۰.
- ایگلتون، تری. ۱۳۸۸. معنای زندگی. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه.

- سارتر، ژان پل. ۱۳۸۲. هستی و نیستی. ترجمه عنایت‌الله شکیبایور. تهران: دنیای کتاب.
- کامو، آلبر. ۱۳۸۵. افسانه سیزیف. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.
- کمبر، ریچارد. ۱۳۸۵. فلسفه کامو. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- کیرکگور، سورن. ۱۳۷۸. ترس و لرز. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی.
- نیگل، تامس. ۱۳۸۲. «پوچی»، ترجمه حمید شهریاری. نقد و نظر ۲۹-۳۰.
- ولف، سوزان. ۱۳۸۲. «معنای زندگی»، ترجمه محمدعلی عبداللهی. نقد و نظر ۲۹-۳۰.
- هایدگر، مارتین. ۱۳۸۹. هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.

Biblia Hebraica Stuttgartensia. 1998. edited by Karl Elliger, Wilhelm Rudolph. German Bible Society.

Delitzsch, Franz. 1891. *Commentary on the Song of Songs and Ecclesiastes*. translated by M. G. Easton. Edinburgh: T. & T. Clark.

Gesenius, Wilhelm. 1857. *Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament*. translated by Samuel Prideaux Tregelles. London: Samuel Bagster & Son Limited.

Kreeft, Peter. 1989. *Three Philosophies of Life*. San Francisco: Ignatius Press.

Seow, Coon-Leong. 1997. *Ecclesiastes: A New Translation with Introduction and Commentary*. Yale University Press.